**خوب جهان را ببین**

اگر اندیشه‌ات را به کارگیری تا بتوانی به راز آفرینش پی ببری، دلایلی روشن به تو خواهند گفت که آفرینندهٔ مورچهٔ کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست.

از شگفتی‌های آفرینش خالق بی‌همتا، اسرار پیچیدهٔ حکیمانه در آفریدن خفّاشان است. روشنی روز که همه چیز را می‌گشاید، چشمانشان را می‌بندد؛ زیرا خفّاش از حرکت در نور درخشان ناتوان است و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می‌برد، چشمان آنها را باز می‌کند؛ پس او در روز پلک‌ها را بر سیاهی دیده‌ها می‌اندازد و شب را چونان چراغی برمی‌گزیند تا در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جست‌وجو کند.

پروردگار، بال‌هایی برای پرواز آنها آفرید، این بال‌ها همانند لاله‌های گوش‌اند؛ بی‌پر و بدون رگ‌های اصلی، اما تو جای رگ‌ها و نشانه‌های آن را به خوبی، می‌بینی. بال‌هایی که، نه آن‌قدر نازک هستند که در هم بشکنند و نه چندان محکم که سنگینی کنند. در حالی که فرزندانشان به آنها چسبیده‌اند، پرواز می‌کنند. فرزندان از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندامشان نیرومند شود و بال‌ها، قدرت پرواز کردن پیدا کند و بدانند که راه زندگی کردن کدام است.

اکنون اگر می‌خواهی، در مورد شگفتی آفرینش ملخ، سخن بگو که خدا برای او دو چشم سرخ و دو حدقه، چونان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشید. ملخ، حواسی نیرومند و دو دندان پیشین دارد که گیاهان را می‌چیند و دو پای داس مانند که اشیا را برمی‌دارد. کشاورزان از ملخ‌ها می‌ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند؛ حتی اگر همه متّحد شوند، ملخ‌ها، نیرومندانه وارد کشتزار می‌شوند و آنچه میل دارند، می‌خورند؛ در حالی که تمام اندامشان، به اندازهٔ یک انگشت باریک نیست.

به مورچه و کوچکی جثّهٔ آن بنگر که چگونه عظمت خلقت او با چشم و اندیشهٔ انسان درک نمی‌شود. نگاه کن چگونه روی زمین راه می‌رود و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می‌کند. او دانه‌ها را به لانهٔ خود می‌برد و در جایگاه ویژه، نگه می‌دارد و در فصل گرما برای خوراک زمستان می‌کوشد. اگر اندیشه کنی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی خواهی شد!

از شگف‌انگیزترین پرندگان در آفرینش، طاووس است که خداوند آن را در استوارترین شکل بیافرید؛ با بال‌های زیبا که پرهای آن به روی یکدیگر انباشته شده و دُم کشیده‌اش که آن را چونان چتری گشوده است که طاووس آن را بر سر خود سایبان می‌سازد؛ گویی بادبان کشتی است که ناخدا آن را برافراشته است. اگر رنگ‌های پرهای طاووس را به روییدنی‌های زمین تشبیه کنی، خواهی گفت: «دسته گلی است که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است»، و اگر آن را با پارچه‌های پوشیدنی همانند سازی، چون پارچه‌های زیبای پر نقش و نگار است. پرهای طاووس، چونان برگ خزان دیده، می‌ریزد و دوباره می‌روید تا دیگر بار شکل و رنگ زیبای گذشتهٔ خود را بازیابد. اگر در تماشای یکی از پرهای طاووس دقّت کنی، لحظه‌ای به سرخی گل، و لحظه‌ای دیگر به سبزی و گاه به زردی زرِ ناب، جلوه می‌کند.

بر فراز گردن طاووس، به جای یال، کاکلی سبزرنگ و پر نقش و نگار روییده است. در اطراف گردنش، گویا چادری سیاه افکنده، پنداری با رنگ سبز تندی درهم آمیخته که در کنار شکاف کوشش، جلوهٔ خاصی دارد. کمتر رنگی می‌توان یافت که طاووس از آن در اندامش نداشته باشد.